

زبان کردی، گویش‌های آن و جایگاه کردی رایج در ایلام

ظاهر سارایی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

اینکه ریشه واژه «کرد» چیست و از کجا آمده و متعلق به چه حوزه زبانی است، محل بحث و ابهام است. عده‌ای این واژه را تحول یافته «کردو» (Kardu) آشوری و بابلی دانسته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که کردها از نسل کلدانیان هستند.^۱ این نظر از نظرگاه زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی واژگان مردود دانسته شده است زیرا کرد و «کردو» از دو ریشه متبانی شناخته شده‌اند.^۲

پاره‌ای دیگر «کرد» را تحریف «خالدی» دانسته‌اند و گفته‌اند: «خالدی و کردی و کورتی و گردیای همه یکی است».^۳ خالدی یا هالدیا نام حکومتی بوده که در قرن نهم قبل از میلاد در ناحیه وان تشکیل شد؛ همان‌که آشوریان آن را «اورارتو»، یونانیان «الارودی و خالدوی و خالدایوی» ذکر کرده‌اند و در عبرت «آارات» است. این نظر نیز از حیث ریشه‌شناسی قابل دفاع نیست و همان ایراد نخستین متوجه آن است.

اما به هر حال وجود اسمی از دیرباز گوشزد شده است که از همه مهم‌تر اشاره‌ای است که گزنفون مورخ و سردار یونانی (۴۳۰-۳۵۲ ق.م) دارد. او زمانی که در جنگ با اردشیر دوم هخامنشی می‌خواست سپاه یونان را به سلامت به یونان بازگرداند (۴۰۱-۴۰۰ ق.م)، در



کوهستان‌های کردستان به قومی موسوم به «کردوک (کردها)» دچار شد که در مسیر عقب‌نشینی یونانیان به ایداء آنان پرداختند.

رشید یاسمی شق ثالثی را پیشنهاد کرده است؛ بدین‌گونه که کرد قومی مهاجر و غیرسامی بوده است که به‌سبب اسکان در منطقه‌ای به نام «کرد» یا قُرد و نظایر آن به «کرد» شناخته شده است.^۴

در باب ملیت آنها آراء متفاوتی است. اگر از پاره‌ای خرافات و افسانه‌ها بگذریم، عده‌ای آنها را کلدانی سامی نژاد، عده‌ای بازمانده اقوام بومی نظیر خالدها، گرجی‌ها، ارمنی‌ها و لولویی‌ها، و عده‌ای آنها را آریایی و از اعقاب مادها دانسته‌اند. پیشتر به نظر نخست پرداختیم؛ اما نظر دوم که کردها را بازمانده اقوام بومی می‌داند، طرفدارانی دارد.^۵ رشید یاسمی در مقابله این نظریه آورده است: «بعضی نویسندگان با تکلف بسیار کردها را منسوب به اقوامی می‌کنند که قبل از مادها در سرزمین کردستان مسکن داشته‌اند، مثل گوتی و کاسی و لولویی و مانایی و غیره. به زعم آنان پس از اثبات این قدمت فوق‌العاده برای اکراد دو چیز خود به خود به ثبوت می‌رسد: یکی اینکه کرد بسیار قدیمی است، دیگر آنکه از نژاد ایرانی نیست زیرا که آن طوایف مذکور از نژاد آریایی نبوده‌اند. در جواب آنها اجمالاً گوییم: اولاً چنین نیست که هر وقت طوایف متوالی در قطعه‌ی خاکی زیسته باشند، همه آنها از یک ریشه آمده باشند بالعکس تاریخ نشان می‌دهد که قطعات کره زمین مکرر از قومی به قومی انتقال یافته است. هرگز هیچ مورخی نمی‌تواند ثابت کند ساکنان جدید، اولاد آن اقوام هستند؛ بنابراین از وجود اقوامی در سلسله زاگرس نمی‌توان نتیجه گرفت که این طایفه ایرانی نژاد که آن را کرد می‌خوانند و در آن کوهستان مسکن گزیده‌اند، از نسل آن طوایف بایده هستند. ثانیاً در باب خود آن طوایف قدیم هم مثل لولویی و کاسی و گوتی و امثال آنها هیچ دلیل تاریخی در دست نیست که سلب ایرانیت از آنها بکند بلکه مطابق آخرین تحقیقات علمای باستان‌شناسی اکثر انتسابشان به این نژاد مسلم است».^۶

نظر سوم که قطعی به‌نظر می‌رسد آن است که کردها آریایی و از اعقاب مادها هستند. مینورسکی زبان کردی را متعلق به گروه زبان‌های ایرانی شمال‌غربی دانسته است و معتقد است که این زبان در اصل و مبدأ، زبان گروه عظیمی مجتمع در یک محل بوده و ویژگی‌های کلی،



پیش از اینکه کردها بسط و توسعه پیدا کنند و پیش از پراکنده شدنشان در کوه‌ها، شکل گرفته است. او تصور این نکته را که پیدایش لهجه‌های شمال‌غربی رایج در قلمرو ایران، بدون دخالت و شرکت عامل «مادی» صورت گرفته باشد، محال می‌داند و نتیجه‌گیری می‌کند که با توجه به ملاحظات تاریخی و جغرافیایی باید پذیرفت که بسط و توسعه کردها فقط از سرزمین ماد کوچک که همان آتروپاتکان یا آذربایجان امروزی است، صورت گرفته است.^۸

مادها که اوایل قرن هفتم قبل از میلاد حکومت ماد را بنا نهادند و با اشغال صفحات غربی ایران، اقوام بومی را در خود حل نمودند، اجداد کردها محسوب می‌شوند. آنها نخستین حکومت ایرانی را بنا نهادند و پس از اینکه هخامنشیان به حکومت آنان پایان دادند، سرزمین مادها همچنان به‌عنوان دومین ایالت ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود. مادها از حیث تباری و زبانی پیوستگی نزدیکی با دیگر تیره‌های ایرانی نظیر هخامنشیان داشتند.

مادها پس از تسلط بر زاگرس و آسیای صغیر، زبان و فرهنگ خود را بر اقوام بومی تحمیل کردند و هویت آنها را در خود حل نمودند. اینکه استحاله آن اقوام به آسانی صورت گرفته، چنان‌که نشانه‌ای از آنان باقی نمانده است، ظاهراً به‌دلیل هم‌تباری آنان با مادهای آریایی بوده است زیرا پاره‌ای از باورها و اسامی شناخته شده آن اقوام بر آریایی بودن آنان دلالت دارد.^۹ اگر این اقوام اختلاف و تباین آشکاری با آریاییان داشتند، طبیعتاً بایستی نشانه‌هایی از زبان و فرهنگ آنان لااقل در دوره‌های دورافتاده زاگرس حفظ می‌شد؛ خاصه آنکه می‌بینیم بسیاری از قوم‌های باستانی دیگر، ویژگی‌های فرهنگی خود را در دل اجتماعات بزرگ همچنان حفظ کرده‌اند.

اینکه مادها از حیث تباری و زبانی پیوستگی بسیار نزدیکی با دیگر تیره‌های آریایی نظیر پارس‌ها و پارت‌ها داشته‌اند، مسلم است؛ مع‌الوصف جهت تحکیم این باور، یک اشاره تاریخی را گوشزد می‌کنیم. استرابون (که حدود سال‌های ۶۵ ق.م تا ۲۱ بعد از میلاد می‌زیسته) گواهی یک مؤلف دیگر یونانی به‌نام اراتوسفن (قریب ۱۹۴-۲۷۶ ق.م) را بدین شرح نقل می‌کند که ساکنان پارس و ماد و باختر و سغد «با تفاوتی جزئی هم‌زبان هستند» یعنی «در واقع یک زبان دارند».^{۱۰}



علاوه بر این، مقایسه زبان‌های باستانی ایران در تأیید قرابت آنها کافی است.^{۱۱} دامنه این همبستگی بدانجا می‌رسد که عده‌ای برآند گائۀ زردشت به زبان مادی است.^{۱۲} بعدها که دامنه اختلاف زبان مادی با دیگر زبان‌های ایرانی بیشتر شد، زبان کردی از دل آن سر برآورد. پیوستگی کردها با سرزمین مادری، علاوه بر زبان، در دیگر مشخصه‌های فرهنگی چون دین نیز روی داد. کردها هم زمان با دیگر اقوام ایرانی آیین زرتشت را برگزیدند. این نکته در پوست نوشته معروفی که به خط پهلوی نوشته شده و در شهر سلیمانیه عراق یافت شده، به شکلی شاعرانه منعکس شده است. در این پوست نوشته ابیاتی به شرح ذیل آمده است.

هورمزگان رمان آتران کزان

ویشان شارده‌وه گوره‌ی گورگان

زورکار آرب (عرب) کردنه خاپور

گنای پالۀ هتا شاوره زور

شنوکنیکان و دیل بشینا

میرد آراتلی و روی هوینا

روشت زردشتره مانوه بیکس

بزیکا نیکا هورمز و هیوچ کس»^{۱۳}

«معبدها ویران و آتش‌ها خاموش شد. بزرگ بزرگان خود را نهان کرد. عرب ستمگر دهات را تا شهر زور خراب کرد. زنان و دختران به اسیری رفتند. دلیران در خون خود غلتیدند. کیش زرتشتی بی‌کس ماند. اهورمزدا برکس رحم نخواهد کرد».

کردها در نشیب و فراز زمانه سرگذشت‌های تلخ و شیرینی را از سر گذرانده‌اند که علاقه‌مندان جهت اطلاع از آن، می‌توانند به کتاب‌های مربوط مراجعه نمایند، در اینجا به اجمال اشاره‌ای به جغرافیا و پراکندگی کردها داریم.

امیر شرف‌خان بدلیسی در شرفنامه، ولایات کردنشین را چنین برشمرده است: «ابتدای ولایت کردستان از کنار دریای هرمز است که در سواحل دریای هند واقع شده و از آنجا به خط مستقیم کشیده می‌آید تا به ولایت ملاطیه و مرعش منتهی می‌گردد و در جانب شمالی این خط



ولایت فارس و عراق عجم و آذربایجان و ارمن صغری و ارمن کبری است و طرف جنوبی عراق عرب و موصل و دیار بکر افتاده».^{۱۴}

با این وصف باید دانست گستره زندگی کردها فراتر از مرزهایی است که امروز به نام «کردستان» در کشورهای مختلف شناخته می‌شود. نام کردستان برای نخستین بار در زمان سلجوقیان به چشم می‌آید. حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب می‌نویسد: «کردستان، و آن شانزده ولایت است و حدودش به ولایت عراق عرب و خوزستان، عراق عجم و آذربایجان و دیار بکر پیوسته است: آلانی، الیشر، بهار، خفتیان، در بند تاج خاتون، دربندزنگی، دزییل، دینور، سلطان‌آباد چمچمال، شهرزور، کرمانشاه (قرمیسین)، کرند و خوشان کنگور، (قصرالصوص)، ماهیدشت (مایدشت)، هرسین، وستام».^{۱۵}

مطابق مرزبندی مستوفی، ایلام فعلی به‌علاوه بخش‌های عمده‌ای از لرستان و نیز شمال خوزستان نیز در محدوده جغرافیای کردستان بوده است. محققان جدید در مرزبندی کردها گاهی با هم اختلاف رأی دارند چنان‌که گاه این مرز را تا مناطق بختیاری‌نشین می‌کشاند و گاه تا کرمانشاه واپس می‌کشند. از این طیف به آنچه واسیلی نیکیتین در کتاب کرد و کردستان آورده، اشاره می‌شود. او منطقه محل سکونت کنونی کردها را چنین ترسیم کرده است: «در زمان فعلی، کردها از جنوب به شمال به‌صورت نواری پهن که مرز ایران و عراق را هم دربرمی‌گیرد، از قصبه مندلی (در مشرق بغداد) و سپس با در نظر گرفتن خطی که ایران و ترکیه را از هم جدا می‌کند تا کوه آرارات و از شمال تا حاشیه‌های ماورای قفقاز (ارمنستان و آذربایجان شوروی)، گسترش یافته‌اند. آنان تا آغاز جنگ بزرگ جهانی (جنگ جهانی اول) در فلات ارمنستان می‌زیستند و با ارمنی‌ها کاملاً مخلوط بودند، لیکن خط موازی ارز روم حد شمالی ایشان در ترکیه محسوب می‌شود. در جنوب، کردها تا حاشیه‌های دشت بین‌النهرین فرود می‌آیند. در مغرب، مرز مسکونی ایشان به‌طور کلی با شط فرات مشخص می‌شود (و به‌عبارت صحیح‌تر با رود قره‌سو) لیکن کردها رسوخ عمیقی در سرزمین آسیای صغیر نموده و منطقه واقع در جنوب‌شرقی سیواس را اشغال کرده‌اند و به‌علاوه با تشکیل جزیره‌های کوچک مسکونی و منفرد در نزدیکی‌های قونیه و سلوکیه (سلیسی) تقریباً تا دریای مدیترانه نفوذ کرده‌اند. در مشرق، عناصر پراکنده کرد مخصوصاً

در خراسان (که شاه عباس کبیر ایشان را به آنجا کوچ داده است) و همچنین در حوالی قزوین و در ایالات فارس (که نادرشاه به آنجا منتقلشان کرده است (۱۷۴۷-۱۷۳۶) و همچنین در منطقه مازندران وجود دارند».^{۱۶} علاوه بر آنچه نیکیتین ذکر کرده می‌توان به محدوده‌های پراکنده متعدد دیگری اشاره کرد.^{۱۷}

نظر به آنکه این مقاله با هدف بررسی جایگاه زبان کردی ایلامی تهیه شده است، به بحث در باب زبان کردهای ایلام و کردی ایلامی می‌پردازیم.

کردها، جمعیت اصلی و عمده استان ایلام هستند. آنان در شهرهای ایلام، ایوان، مهران، شیروان چرداول، بدره، بخش‌هایی از دره‌شهر، آبدانان و دهلران ساکن هستند. جز کردها، لرها- که پیوستگی تنگاتنگی با کردها دارند و در سطور بعد بدان اشاره خواهد شد- در بخش‌هایی از شهرهای دره‌شهر، آبدانان و دهلران به سر می‌برند. در صدی از جمعیت استان را در مناطق موسیان و دشت عباس شهرستان دهلران، نیز عرب‌ها تشکیل می‌دهند.

محدوده‌ای که اینک به نام استان ایلام معروف است، از دیرباز محل زندگی کردها بوده است. از خلال اشارات تاریخی درمی‌یابیم که پس از شکست ساسانیان، عمر «قیس بن سلمه الاشجعی» را مأمور جنگ با کردان ماسبدان و سیمره کرده است.^{۱۸} لازم به توضیح نیست که ماسبدان و سیمره دو استان واقع در محدوده استان ایلام فعلی بوده‌اند که اولی در محدوده شهرهای ایلام، ایوان و شیروان چرداول به انضمام مناطق گرمسیری همجوار بوده است و دو کرسی‌نشینی به نام‌های سیروان (در محلی منطبق با روستای سراب کلان شهرستان شیروان چرداول) و اریوجان (منطبق با زرنه ایوان) داشته و دومی مرکز ایالات مهرجان قذق واقع در نواحی جنوبی استان بوده است.

مؤلف کتاب الفصوص الفخریه نیز نوشته است: «اکراد قبایل بسیارند و آنها در کوه‌های ماسبدان و حوالی آنجا هستند».^{۱۹}

پس از اسلام دو سلسله از خاندان‌های کرد به نام‌های «آل حسنویه» و «بنی عیار» در فاصله سال‌های ۳۴۸ تا ۵۰۷ ق در ایلام حکومت کردند. مؤسس سلسله حسنویه، حسنویه پسر حسین، از رؤسای طایفه کرد برزیکانی بود که در حدود سال ۳۴۸ ق در کردستان قدرتی به هم رسانید و



به‌حدود دینور و همدان و نهاوند نیز دست‌اندازی نمود. او نزدیک به بیست سال بر سرزمین‌هایی چون: دینور، کردستان، همدان، ماسبدان و لرستان فعلی حکومت کرد. بانی بنی‌عیار، ابوالفتح محمد بن عیار از کردان شاذنبخان (شاذیجان، شانجان) بود. این حکومت سرانجام در سال ۵۷۰ به‌دست اتابکان لر از بین رفت. اتابکان لر از ۵۷۰ تا ۱۰۰۶ق بر استان‌های لرستان و ایلام امروزی حکومت کردند، و پس از آن والیان لرستان تا سال ۱۲۱۶ق بر ایلام و لرستان و پس از آن تا ۱۳۰۷ش تنها بر ایلام حکم راندند.^{۲۰}

علی‌رغم تمام تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته، در باب کرد و کردی، خاصه کردهای ایلام، هنوز ابهامات و ناشناخته‌های بسیاری وجود دارد. محققان عمدتاً مطالعات خود را بر گویش‌های رایج در مناطق کردستان ایران و عراق و ترکیه متمرکز کرده و می‌توان به صراحت گفت تحقیقی در خور و قابل اعتنا در باب کردی جنوبی صورت نگرفته است. چنانچه پیشتر گفته شد، استان ایلام در سال‌های ۵۷۰ ق/ ۱۳۰۷ش تحت سیطره اتابکان و والیان لر بوده است. عده‌ای به اعتبار تقسیمات سیاسی و اداری پیشین، این منطقه را جزئی از لرستان دانسته و گویش مردمش را لری ذکر کرده‌اند؛^{۲۱} نیز به‌واسطه آن، هرچه آثار باستانی که در ایلام یافت شده، در گنجینه‌های ایران و جهان به‌نام لرستان ثبت شده است. این نکته که ایلام واقعاً چیزی سواى لرستان است و هویت فرهنگی دیگری دارد، بر اثر تکرار این مغلطه، به فراموشی سپرده شده و حتی در تحقیقات جدی خاورشناسان نیز محلی نیافته است. گرچه به‌نظر می‌رسد محققان جوان‌تر بر اثر ارتباط مستقیم و مطالعه بی‌واسطه زبان و فرهنگ ایلام به دریافت‌های تازه‌ای رسیده‌اند چنان‌که گاه در مکتوبات و اظهارات آنان دیده و شنیده می‌شود.

آنچه تحت عنوان زبان کردی از آن نام برده می‌شود، در واقع گویش‌های مختلفی است که گاه اختلاف آنها بدان حد است که اهالی گویش‌های آن سخن همدیگر را در نمی‌یابند اما اگر در ساختار و ریشه مورد ارزیابی قرار گیرند، مشخص می‌شود که همه، دارای اساسی واحد هستند. شاید علت این همه اختلاف، پراکندگی کردها و دوری‌شان از هم و همجواری‌شان با مردم دیگر بوده باشد. گستردگی و گوناگونی گویش‌های کردی بسیار بیشتر از آن است که بتوان گویشی از



آنها را به‌عنوان معیار برگزید چه هریک از این گویش‌ها، گویشوران بسیار، و قابلیت‌های لازم زبانی و ادبی را داراست.

محققان و کسان بسیاری تلاش کرده‌اند که زبان‌های کردی را دسته‌بندی کنند و عادتاً پاره‌ای از این تقسیم‌بندی‌ها نیز شهرت یافته است؛ گرچه به‌نظر می‌رسد تا زمانی که تمام این گویش‌ها به‌شیوه علمی مورد مطالعه و پژوهش قرار نگیرد و معیارهایی جامع برای تکفیک‌شان معرفی نشود، نمی‌توان چندان برای این دسته‌بندی‌ها صحت قطعی قائل بود؛ زیرا اگر قرار باشد به‌روش استقرایی کار کرد، لازم است گویش‌های کردی رایج در ایلام و کرمانشاه و لرستان نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند حال آنکه به راحتی می‌توان دریافت اغلب آن محققان در مورد مناطق مذکور و زبان آنها تقریباً هیچ اطلاعی نداشته‌اند و اگر داشته‌اند نظر به تقسیمات سیاسی و اداری پیشین، به خطا رفته‌اند. از جمله این دسته، محمد امین زکی محقق نامدار کرد و کردستان است. او به سال ۱۹۱۶م (۱۲۹۵ش) به حکم یک مأموریت رسمی به پشتکوه (ایلام فعلی) یا به زعم خود به لرستان کوچک سفر می‌کند. او ضمن اقامت ده روزه، در باب زبان و قومیت «لرها» مطالعه می‌نماید و از اینکه می‌بیند زبان اهالی پشتکوه این قدر به کردی نزدیک است، اظهار شفتگی می‌کند. او فاصله گویشی آنان را با کردی سلیمانیه کمتر از اختلاف گویش کرد بادینانی با کردی سلیمانیه می‌یابد.^{۲۲}

او که یکی از بزرگان قضیه کردپژوهی است، توجه نداشته که برای مطالعه زبان و قومیت «لرها» یک منطقه کردنشین را انتخاب کرده است و البته طبیعی است که از این‌همه نزدیکی زبانی و قومی شگفت‌زده شود.

باری، از زمان‌های گذشته تا حال تقسیمات مختلف و متفاوتی از کردها و گویش‌های کردی شده است. از این دست تقسیم‌بندی‌ها نمونه‌وار به تعدادی اشاره می‌شود:

امیرشرف‌خان بدلیسی در شرفنامه، کردها را به چهار دسته: کرمانج، گوران، کلهر و لر^{۲۳} تقسیم کرده است. از این تقسیم‌بندی به‌دست می‌آید که از دیرباز لرها طایفه‌ای از کردها شناخته شده‌اند چنان‌که در شرفنامه به تفصیل درباره لرها و حاکمانشان سخن گفته شده است.



شیخ محمد خال، زبان کردی را به چهار لهجه اصلی تقسیم می‌کند؛ ۱- زازایی؛ ۲- کرمانجی شمال که عبارت است از: بوتانی، حکاری، بایزیدی، شم‌دینانی؛ ۳- لری که عبارت است از: بختیاری، لکی، فیلی؛ ۴- کرمانجی شرق که عبارت است از سورانی، بابانی، مکریانی، اردلانی، گورانی، کلهری.^{۲۴}

این تقسیم‌بندی نشانگر ناآشنایی این محقق با گویش‌های کردی جنوبی مخصوصاً فیلی است و سخت متأثر از تقسیم‌بندی سیاسی و اداری. چه، کردی فیلی و حتی لکی نزدیک‌ترین گویش به کلهری و گورانی است و قاعدتاً باید در این دسته می‌آمد نه در دسته مربوط به لری. این محقق توجه نداشته است که در این دسته‌بندی اشاره‌ای به لری رایج در لرستان نشده است. توفیق وهبی به سال ۱۹۵۱م زبان کردی را به چهار دسته کرمانجی، لری، گوران و زازا تقسیم کرده^{۲۵} و بختیاری و لکی و فیلی را در ذیل عنوان لری ذکر کرده است که همان ایراداتی که بر تقسیم‌بندی خال وارد شد، متوجه آن است.

ای. ام. ارانسکی خاورشناس روس در کتاب ارزشمند خود به نام مقدمه فقه‌اللغة ایرانی، گویش‌های کردی را به «کرمانجی (گویش‌های شمال‌غربی زبان کردی)؛ و کردی (گویش‌های جنوب‌شرقی)» تقسیم کرده و آورده است:

«لهجه کرمانجی بیشتر در میان کردان ترکیه (نواحی ماردین و نخجوان و بهدینان و حویار و وان موش و ارزروم) و ایران (در نواحی‌ای که از قسمت مغرب به دریاچه رضائیه (ارومیه) متصل است و در خراسان) و شمال عراق (کردان سنجار و موصل) و سوریه و شوروی متداول است.

در کردستان ایران (در کرمانشاه و سنندج و مهاباد و غیره) و شمال‌شرقی عراق (ناحیه رواندوز اردبیل و کرکوک و سلیمانیه) بیشتر به لهجه «کردی» سخن می‌گویند ... لهجه‌های بعضی از قبایل کردی با لهجه‌های اصلی مزبور آنچنان متفاوتند که محققان آنها را زبان‌های مستقلی می‌دانند؛ مثلاً از آن جمله است لهجه گورانی (در ناحیه کرمانشاه) که افراد قبیله گوران بدان متکلمند و لهجه زازا (متکلمان به این لهجه را «دیملی» می‌خوانند) که در میان کردان بعضی از نواحی ترکیه متداول است».^{۲۶}

از این تقسیم‌بندی به دست می‌آید که برخلاف دیگر تقسیم‌بندی‌ها «لری» جزء گویش‌های کردی محسوب نشده است و به پیروی از همان شائبه پیشین و توجه به تقسیمات سیاسی و اداری، اشاره‌ای به گویش کردی ایلامی در زمره گویش‌های کردی نکرده است. حال آنکه گویش اهالی کرمانشاه، کردی ذکر شده است. پیداست نظر به همسانی گویش کردی ایلامی و کرمانشاهی این نظریه خلل‌پذیر است.

«جه‌مال نه‌به‌ز» در کتاب خود به نام «زمانی کگر توی کوردی» زبان کردی را به دو شاخه اصلی و دو شاخه فرعی تقسیم کرده است. شاخه‌های اصلی عبارتند از: ۱- کرمانجی (کردی) شمالی، شامل گویش‌های: بوتانی، جزیره‌ای، هکاری، بادینانی، آشیت‌های و بایزیدی (با محوریت گویش جزیره‌ای)؛ و ۲- کرمانجی (کردی) میانه، شامل گویش‌های: سلیمان‌های، سنه‌ای-اردلانی، کرکوک، گرمیانی، اربیلی-سورانی، مگری و شاباژی (با محوریت گویش سلیمان‌های). و دو شاخه فرعی را چنین تقسیم کرده است: ۱- کرمانجی (کردی) جنوبی، شامل گویش‌های: فیلی، کرمانشاهی، لکی، کلهری و خانقینی؛ و ۲- کرمانجی (کردی) گورانی-زازایی.^{۲۷}

این محقق این مجموعه گویش‌های فرعی و جنوبی را تحت عنوان «لری» آورده است و چنین به دست می‌آید که تلقی ایشان از «لری» همان است که ما تحت عنوان کردی جنوبی می‌شناسیم. به عبارتی دیگر هیچ اشاره‌ای به لری لرستان و بختیاری نکرده است. اینجاست که «لری» یک معنی اصطلاحی یافته است و معنایی جز آنچه ما از «لری» درمی‌یابیم، یافته است. پیداست این کژتابی‌ها منشأ اختلاف‌ها و دریافت‌های متفاوتی از «لری» می‌شود کما اینکه چنین نیز شده است. این اصطلاح امروز نیز رایج است و به نظر می‌رسد هر جا که به لر اشاره می‌شود، کردهای جنوبی منظور است. اما این پرسش پیش می‌آید که لرها نه به معنی اصطلاحی که به معنای قاموسی و اصلی خود چه هستند و در کجای این تقسیم‌بندی‌ها قرار می‌گیرند.

واژه «لر» را برای اولین بار در نوشته‌های بعضی از مورخین و جغرافیانگاران قرن چهارم هجری و بعد از آن می‌بینیم که اغلب به صورت «اللریه، لاریه، بلاد اللور و لوریه» ضبط شده است.^{۲۸} با این حال تا قرن هفتم هیچ‌گونه نظری درباره وجه تسمیه این قوم ابراز نشده است و از



قرن هشتم به بعد است که بعضی از مورخین چون حمدالله مستوفی، معین‌الدین نطنزی و قاضی احمد بن محمد غفاری کاشانی مطالبی در این زمینه نوشته‌اند.^{۲۹}

ماحصل این نظرات در باب وجه تسمیه لر چنین است؛ برخی لرها را از نسل شخصی به نام لر دانسته‌اند. بعضی واژه لر را مشتق از کلمات ایرانی چون لهراسب و غیره گرفته‌اند و برخی واژه لر را مخفف «اللور» و تعدادی نیز لر را مخفف «لیر» یا «لر» به معنی کوه‌های پوشیده از جنگل دانسته‌اند.^{۳۰}

مسعودی و یاقوت حموی لرها را در زمره طوایف کرد محسوب کرده‌اند.^{۳۱} حمدالله مستوفی (قرن هفتم) از گروهی خبر می‌دهد که اواسط قرن ششم از جبل السماق شام به بختیاری مهاجرت کرده‌اند.^{۳۲} و فضل‌الله العمری (در گذشته به سال ۷۴۰) از وجود طوایف لر در شام و مصر گزارش داده است که صلاح‌الدین ایوبی آنها را از مناطق رانده است.^{۳۳}

مؤلف شرفنامه، لرها را- چنان‌که اشاره شد- یکی از شعبات کرد محسوب کرده است. اسامی ای چون: دهکرد، شهرکرد، رودخانه کردستان و نظایر آن دال بر پیوستگی تاریخی لرها با کرده است. مع الوصف اهل قلم لرستان تلاش کرده‌اند که لرها را جدا از کردها بدانند و در این امر نیز اصرار دارند. نمونه‌ای از این دست، کتاب «قوم لر» است که علاقه‌مندان می‌توانند بدان رجوع کنند. این طیف کوشیده‌اند کرد را به معنای صحرائشین و چادرنشین معنی کنند تا بدین وسیله اشارت‌های مورخین به کرد بودن لرها توجیه گردد. از دلایل دیگری که ذکر کرده‌اند این است که کردی جزء زبان‌های شمالی غربی ایران است و لری جزء گروه زبان‌های جنوب غربی ایران. این دلیل در مورد لری صدق می‌کند اما آیا می‌توان همین نکته را در مورد گویش لکی به کار بست؟ نکته‌ای که در آراء این دسته خلل وارد کرده است، آن است که لکی را به پیروی از تقسیمات جغرافیایی و سیاسی و اداری یکی از گویش‌های لری دانسته‌اند چنان‌که آقای امان‌اللهی گفته است: «لرها به دو زبان لری و لکی صحبت می‌کنند».^{۳۴}

حال آنکه به تصریح خود ایشان، لکی جزء گروه زبان‌های شمال غربی است^{۳۵} و محققان نیز به این نکته اشاره کرده‌اند، چنانکه لردکرزن گفته است: «ایشان (لرها) به هیچ وجه خوش ندارند که در زمره کردهایی که لک شمرده می‌شوند، محسوب شوند».^{۳۶}

این نکته که از سویی خود را کرد نمی‌شمارند و از سوی دیگر لکی را از لهجه‌ای لری ذکر می‌کنند، تعارض آشکاری ایجاد کرده است که تلاش‌های عالمانه محققانی چون دکتر امان‌اللهی هم نتوانسته است آن را بپوشاند. این تضاد در تلاش مرحوم اسفندیار غضنفری امرایی به‌شکلی عینی نمود یافته است. ایشان کتابی تنظیم کرده‌اند به نام «گلزار ادب لرستان» که جز چند قطعه شعر لری، مابقی اشعار متعلق به گویش‌های کردی نظیر لکی، فیلی، کلهری و زبان ادبی گورانی است و مؤلف به نحو عجیبی اصرار دارد همه این آثار را لری بشمارد نه کردی. ایشان نمونه‌هایی از اشعار شاعران کرد در مناطق مختلف کردنشین انتخاب کرده است از جمله: منوچهرخان کولیوند، غلامرضا ارکوازی، صیدی اورامی، ملاپریشان دینوری، تمکین کرمانشاهی، خان الماس، میرزا شفیع کلیایی و خانای قبادی شهرزوری. اگر این همه جزء محدوده لری قرار می‌گیرد طبعاً این دو گویش مفهوم یکسانی می‌یابند.

از مجموع این مباحث این نتیجه حاصل می‌شود که لری جدای از لکی است. لکی یکی از زیرمجموعه‌های زبان کردی است و لری علی‌رغم مشترکات بسیارش با کردی و اینکه از دیرباز در زمره کردی محسوب شده است، با فاصله بیشتری نسبت به کردی و در زیرمجموعه زبان‌های ایرانی گروه جنوب‌غربی قرار دارد و در حقیقت می‌توان گفت که لری حلقه‌ای است که کردی را به فارسی پیوند می‌دهد. شایان ذکر است که لری خود به دو بخش لری رایج در لرستان و لری بختیاری تقسیم می‌شود که با هم اختلاف نمایی دارند اما به هر حال عادتاً تحت عنوان لری قلمداد می‌شوند. برای نتیجه‌گیری از بحث و رسیدن به نوعی تقسیم‌بندی واقع‌بینانه‌تر، ناگزیر از اشاراتی مختصر به زبان ادبی موسوم به گورانی هستیم و بحث مفصل‌تر در این باره را به فرصتی بعد موکول کنم.

در قرون اخیر در اکثر مناطق کردنشین نوعی زبان معیار ادبی بود که شاعران مناطق مختلف بدان آثارشان را می‌سرودند. این زبان ادبی ترکیبی بوده است از گویش اورامی و دیگر گویش‌ها مخصوصاً کردی جنوبی که به «گورانی» شناخته‌تر است. حساب این گویش معیار ادبی را باید از گویش‌های رایج محاوره جدا دانست چه این گویش معیار نوعی گویش ترکیبی است که به اتکای آن نمی‌توان گورانی را همان اورامی یا بالعکس دانست.



اینک که به نظر می‌رسد کژتابی‌های قضیهٔ دسته‌بندی گویش‌های زبان کردی تا حدی آشکار شده است، نگارنده این گویش‌ها را به ترتیب زیر تقسیم‌بندی می‌نماید:

۱- کردی شمال‌غربی (کردی کرمانجی)؛ که شامل لهجه‌های مختلفی است و در مناطق کردنشین ترکیه، سوریه، شمال خراسان و بخش‌هایی از کردستان عراق و آذربایجان ایران و مناطقی از جمهوری‌های شمالی مانند ارمنستان رایج است.

۲- کردی شمالی (کردی سورانی)؛ که شامل لهجه‌های متعددی است و در کردستان عراق و ایران و بخش‌هایی از استان کرمانشاه و آذربایجان‌غربی بدان تکلم می‌شود.

۳- کردی میانه (اورامی / هورامی)؛ که گویشورانش در اورامانات ایران و عراق پراکنده‌اند. عده‌ای زازاها را نزدیک به این دسته شمرده‌اند.

۴- کردی جنوبی شرقی؛ که شامل لری لرستان و لری بختیاری است. لرها- چنان‌که ذکر شد- به استناد روایات و کتب تاریخی همواره در زمرهٔ کردها محسوب شده‌اند، گرچه مطالعات زبان‌شناسی بر اختلاف گویشی آنان با کردها تأکید دارد و به نظر می‌رسد چنانچه لرها مستقل از کردها مطالعه شوند، پسندیده‌تر باشد.

باز می‌گردیم به کردی جنوبی و لهجه‌های مختلف آن را به شرح زیر بررسی می‌کنیم.

الف- کلهری- گورانی؛ پیشتر اشاره کردم که زبان ادبی گورانی با زبان محاوره و تکلم گورانی متفاوت است. این گویش عمدتاً در کرمانشاه و بخش‌هایی از استان ایلام همچون ایوان و نیز در میان پاره‌ای طوایف رایج است. این گویش با کردی فیلی که در ایلام رایج است، اندک اختلافی از حیث صرف افعال و پاره‌ای واژگان (شاید کمتر از پنجاه واژه) دارد.

ب- کردی فیلی (Feyli)؛ کردی فیلی گویش عمدهٔ مردم استان ایلام از جمله طوایف عمده و قدیمی آن است و با اختلافاتی در شهرهای ایلام، مهران، شیروان چرداول، بدره و بخش‌های قابل توجهی از جنوب استان مانند دهلران، دره‌شهر، آبدانان و نیز مناطقی از کشور عراق نظیر مندلی و خانقین و بدره رایج است.

در باب وجه تسمیهٔ این گویش به «فیلی» گفتنی است که این عنوان در بین مردم استان ایلام تا سال‌های اخیر چندان شناخته شده نبود. این نام را کردهای ساکن عراق به‌واسطهٔ والیان لر



موسوم به فیلی بر ایلام رواج دادند و منظورشان از کردهای فیلی، کردهای ساکن در مناطق تحت حکومت والیان موسوم به فیلی بوده است. شاید بتوان عنوانی سنجیده‌تر برای کردی رایج در ایلام یافت اما از آنجا که این عنوان شهرت یافته، ما نیز همین عنوان رایج را به کار می‌گیریم.

ج- لکی؛ این گویش در سطح نسبتاً گسترده‌ای از استان‌های لرستان، کرمانشاه و بخش‌هایی از ایلام گویشوران بسیاری دارد. گویش لکی از حیث صرف افعال و واژگان، اختلافات چشمگیری با دو گویش دیگر کردی جنوبی، یعنی کلهری- گورانی و فیلی دارد و پاره‌ای خصایص زبانی‌اش همچون شیوه صرف افعال به کردی سورانی و هورامی نزدیک است.

نکته آخر درباره کردی جنوبی آن است که این گویش، زبان کردهای شیعه مذهب است به عبارتی کردی جنوبی، کردی شیعی است و جز کردهای خراسان که کرد کرمانج‌اند و شیعه مذهب، مابقی شیعیان کرد به این گویش تکلم می‌کنند. شاید یکی از دلایل کم‌توجهی محققان کرد به مطالعه این گویش، متأثر از این نکته بوده باشد. باری آنچه ذکر شد تنها مقدمه‌ای است بر بحث‌های دامنه‌داری که می‌توان در آینده بدانها پرداخت.

پی‌نوشت‌ها

۱. نظر لرج Lerch به نقل از: رشید یاسمی، غلامرضا، کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، تهران، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، ص ۹۱.
۲. نظر نولدکه Noeldeke و ویسباخ Weissbach به نقل از: همان، ص ۹۱.
۳. همان، ص ۹۴.
۴. همان.
۵. مانند اینکه کردها طایفه‌ای از جنیان هستند؛ کردها از نسل ربیعہ بن نزار بن معد بن عدنان بن بکر بن وائل هستند؛ فرزندان کردبن افشجداند؛ از تخم و ترکه همان رهایی‌یافتگان از کشته شدن جهت تغذیه ماران ضحاک هستند و ... در این مورد ر.ک: پیشین، ص ۱۰۹ و ۱۱۴-۱۱۳.
۶. از جمله محمد امین زکی مؤلف کتاب کرد و کردستان.
۷. رشید یاسمی، کرد و پیوستگی ...، ص ۱۳-۱۲.
۸. نیکیتین، واسیلی، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۶۶، چاپ اول، ص ۴۷.
۹. رشید یاسمی، کرد و پیوستگی ...، ص ۴۷.
۱۰. ارانسکی، ای. ام. مقدمه فقه‌اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۸، چاپ اول، ص ۱۳۸-۱۳۷.
۱۱. برای نمونه بنگرید به مقدمه فقه‌اللغه ایرانی، ص ۱۳۸.



۱۲. بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی (ج ۱)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ص ۷.
۱۳. به نقل از: رشید یاسمی، کرد و پیوستگی ...، ص ۱۲۰، با عنایت به حفظ شکل اصلی و عدم خوانش واضح پاره‌ای از واژگان به همین رسم‌الخط آمد.
۱۴. بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس الدین، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)، به اهتمام محمد عباسی، تهران، نشر حدیث، ۱۳۷۳، چاپ اول، ص ۲۵.
۱۵. رشید یاسمی، کرد و پیوستگی ...، ص ۱۹۵-۱۹۴.
۱۶. نیکی‌تین، کرد و کردستان، ص ۱۰۴-۱۰۳.
۱۷. ر.ک: ارانسکی، مقدمه فقه‌اللغة ایرانی، ص ۳۰۶-۳۰۵.
۱۸. رشید یاسمی، کرد و پیوستگی ...، ص ۱۷۷. نیز ر.ک: لغت‌نامه، ذیل واژه «کرد».
۱۹. به نقل از مجله ثابینه، شماره ۳۸، ۱۳۷۷، ص ۶۲.
۲۰. مبسوط این مباحث در کتاب شاعر قله‌های مه‌آلود، نوشته نگارنده، صفحات ۴۴ تا ۷۶ آمده است.
۲۱. نگارنده به این مغلطه در مجله ثابینه، شماره ۳۶ در مقاله‌ای با عنوان «پویایی و پایایی» و ماهنامه آسو، چاپ کوه‌دشت لرستان، شماره‌های ۴ و ۷ تحت عنوان «لک‌ها، لر یا لک» پرداخته است. علاقه‌مندان می‌توانند بدانها مراجعه کنند.
۲۲. زکی، محمد امین، تحقیقی تاریخی درباره کرد و کردستان، ترجمه حبیب الله تابانی، تبریز، آیدین، ۱۳۷۷، ص ۳۰.
۲۳. امیرشرف‌خان بدلیسی، شرفنامه، ص ۲۳.
۲۴. مرتضایی، محمد، زبان کردی و لهجه‌های مختلف آن، تبریز، انتشارات مهرگان، ۱۳۵۷، ص ۳۰.
۲۵. ثابینه، شماره ۳۷.
۲۶. ارانسکی، مقدمه فقه‌اللغة ایرانی، ص ۳۱۱-۳۰۸.
۲۷. جه‌مال نه‌به‌ز، زمانی یه‌گرتوی کوردی، بامیرگ، نهلان، ص ۲۲.
۲۸. امان‌اللهی بهاروند، سکندر، قوم‌لر، تهران، آگاه، ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۱۵.
۲۹. همان، ص ۱۶.
۳۰. همان، ص ۱۹.
۳۱. همان.
۳۲. همان، ص ۳۲، بدلیسی، شرفنامه، ص ۴۴.
۳۳. امان‌اللهی بهاروند، قوم‌لر، ص ۳۵.
۳۴. همان، ص ۴۷.
۳۵. همان، ص ۵۲.
۳۶. همان، ص ۲۳.